



دکتر فریدون سیامکنزاد

#### مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از مواجهه احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد. یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله‌ای یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنم. بنابراین مطالبی را که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

را می‌کشی، چند دقیقه معطل می‌کند و بعد هم کاغذی بیرون می‌دهد که عملیات انجام نشد. تازه این حالت خوش‌خیم مسأله است. نوع بدخیم آن، موقعی است که پول از حساب طرف برداشت می‌شود، رسید برداشت به شما هم نمی‌دهد و باعث چالش بین مراجعه‌کننده و داروخانه می‌شود، آن هم بعد از چند روز که از قضیه گذشته است.

در یکی از همین روزهای قاطی کردن دستگاه‌ها بود که وسط گیر و واگیر مسأله، کارت را که کشیدم و قیمت را وارد کردم، عملیات انجام شد. مریض که رفت، دیدم گند زده‌ام و ۲۵ هزار تومان را ۲۵ هزار ریال زده‌ام. خوشبختانه مریض محلی بود و مراجعه‌کننده دایمی. این هم نفع واریز یارانه‌ها برای داروخانه!

### یادداشت ۳

دفترچه بیمه را که جلویم باز کرد، دیدم کپی نسخه است. بالایش هم نوشته تکرار شود. دقت که کردم سی عدد قرص «اوگرازپام» بود. بیشتر که روی کپی نسخه خیره شدم، متوجه شدم که مربوط به حدود ۴ ماه قبل است. به ایشان گفتم با توجه به دستور مصرف دارو که شبی یک چهارم قرص است، فعلاً هم این دارو در بازار کم شده است، بهتر است یک بلیستر ده عددی بگیرند که برای ۴۰ شب ایشان کافی است. اصرار داشت که هر سی عدد را می‌خواهد. رعایت سن بالا و موی سپیدش را کردم و تقاضایش را اجابت نمودم.

این فرهنگ عدم صرفه‌جویی و بعضاً اصراف، چه زمانی می‌خواهد از چرخه زندگی ما خارج شود، خدا

### یادداشت ۱

خانمی که به داروخانه مراجعه کرده بود، ابتدا کپسول «اومپرازول» خواست. سپس تقاضای ۳ بلیستر ده عددی قرص «مترونیدازول» داشت. وقتی سؤال کردم برای چه مشکلی می‌خواهد؟ و چه کسی توصیه کرده اظهار داشت که پزشک به صورت تلفنی تجویز کرده است. در مقابل چند سؤال من پیرامون چگونگی مصرف و تعداد مصرف در روز، گفت: راستش برای شوهرم می‌خواهم. سؤال کردم: شوهرتان برای چه منظوری این دارو را مصرف می‌کند؟ اظهار داشت: شوهرم مدتی است برای جلوگیری از خون‌ریزی لته‌اش این دارو را مصرف می‌کند.

کلی خانم را راهنمایی کردم که:

اولاً مترونیدازول باید برای یک دوره محدود و حداکثر ده روزه مصرف شود. اگر هم نیاز به دوره درمان بیشتری است، باید آزمایش‌های بالینی انجام گیرد.

ثانیاً مترونیدازول برای درمان عفونت لته‌ها است. ثالثاً خون‌ریزی لته باید توسط دندانپزشک درمان شود.

ظاهراً قانع شد و بدون مترونیدازول داروخانه را ترک کرد.

### یادداشت ۲

هر وقت که یارانه‌ها را به حساب مردم واریز می‌کنند، دستگاه‌های کارت‌خوان به دلیل ترافیک برداشت پول، قاطی می‌کنند و بعضاً کار نمی‌کنند. به این صورت که وقتی کارت مراجعه‌کننده‌ای

کلسیم D می‌خواست و اصرار داشت که حتماً نوع خارجی‌اش باشد.

سعی کردم تا قانعش کنم، قرص کلسیم D تولید داخل هم ارزان‌تر است، و هم فرقی با نوع خارجی آن ندارد.

ایشان هم سؤال کرد: پس چرا نوع خارجی گران‌تر است؟

شرح دادم که علت چیست و این‌که دارو در ایران ارزان‌تر از کشورهای دیگر است و واردات به دلیل تعرفه و نرخ ارز تخصیصی گران‌تر می‌شود. بنابراین گرانی آن، ربطی به بهتر بودنش ندارد.

آخر سر هم گفت: آقای دکتر چون دخترم توصیه کرده که خارجی‌اش را بخورم، پس لطفاً خارجی بدهید.

طبابت دختر ایشان از توصیه‌های من برنده‌تر بود و کاریش هم نمی‌شد کرد!

#### یادداشت ۶

از وقتی که توسط مسؤولان وزارت بهداشت رسماً اعلام شد که ارز دارو افزایش می‌یابد، تا زمانی که قیمت‌های داروها نیز افزایش پیدا کرد همه در بالاترین بود. هم تولیدکننده نمی‌دانست که اگر تولید کند، بعداً باید با چه قیمتی تولید را ادامه دهد. هم توزیع‌کننده مانده بود که اگر داروهای موجود را توزیع کند، بعداً باید با چه قیمتی همان داروها را جایگزین نماید. داروخانه هم به عنوان خط مقدم تماس با بیمار نیز در ارایه دارو به بیمار دچار مشکل بود، چون چرخه تولید و توزیع ابتر شده بود. خلاصه آن قدر این چرخه لنگ می‌زد تا این‌که

می‌داند. حالا از ارزاق عمومی که بگذریم، چقدر دارو با غلبه این فرهنگ در زندگی ما تاریخش می‌گذرد و دور ریخته می‌شود و به اقتصاد فردی و عمومی لطمه می‌زند، باز هم خدا می‌داند.

#### یادداشت ۴

شامپوهای «پرترین» که اخیراً تولید شده است یک عدد شانه، منتها با دنده‌های ریز هم داخل آن است. روی قوطی شامپو هم نوشته شده: «همراه با شانه».

تکنیسین داروخانه وقتی برای اولین بار روی قوطی شامپو را خوانده بود، سؤال کرد: آقای دکتر مقصود تولیدکننده این است که وقتی این شامپو را می‌زنیم، باید موها را هم شانه کنیم؟ خنده‌ای کردم و توضیح دادم که: چون این شامپو برای درمان شپش سر است، وقتی توسط بیمار مصرف می‌گردد، شپش‌های کشته شده را با این شانه از موها جدا می‌کنند.

خنده‌ای کرد و اشاره نمود که خوب شد توضیح دادید، وگرنه من برداشتم از این نوشته روی قوطی شامپو شانه کردن موها بعد از استفاده، با شانه معمولی بود و هرگز فکر نمی‌کردم داخل آن یک عدد شانه است!

#### یادداشت ۵

خانم میان‌سالی بود که اواخر ساعت کاری به داروخانه مراجعه کرده بود. کیف پارچه‌ای‌اش را که باز کرد، جانمازش نشان از این داشت که از نماز مغرب و عشاء مسجد محله می‌آید. قرص

## یادداشت ۸

چند نفری در داروخانه بودند که هر کدام از آن‌ها توسط یکی از حاضرین داروخانه مشغول سرویس‌دهی بودند. چند لحظه‌ای صبر کرد تا داروخانه از مراجعه‌کننده خالی شد. رو به من کرد و گفت: آقای دکتر یک بسته صد تایی قرص ترامادول می‌خواستم.

همین‌طور که سرم پایین بود، زیر لب گفتم: یکی را توی ده راه نمی‌دادند، سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت.

طرف که متوجه شده بود، گفت: با من بودید؟ گفتم: تا حدودی!

سؤال کرد: چه‌طور مگر؟

جواب دادم: اولاً قرص ترامادول را اگر نسخه هم بکنند، حداکثر بیست عدد، یعنی دو بلیستر ده عددی، نسخه می‌کنند. بنابراین اولاً قرص ترامادول نسخه می‌خواهد، ثانیاً ما اصلاً ترامادول نداریم. یعنی به دلیل استفاده ناصحیح از این دارو، عطایش را به لقایش بخشیده‌ایم. در حالی که مانده بود چه جوابی بدهد، خداحافظی کرد و رفت.

این دوران برزخ طی شد و قیمت‌های جدید براساس نرخ ارز جدید اعلام شد. خلاصه این که خیلی وقت‌ها خودمان گره‌ای را که با دست می‌توانیم باز کنیم، اصرار داریم که با دندان باز کنیم!

## یادداشت ۷

داخل دستش یک هزار تومانی و یک دویست تومانی مچاله شده بود. یک بسته کپسول اومپرازول می‌خواست. تکنیسین از داخل قفسه، دارو را برداشت و جلوی مراجعه‌کننده گذاشت. خانم حدوداً پنجاه ساله‌ای بود. وقتی پول را به طرف تکنیسین دراز کرد و راهی در خروجی داروخانه شد، تکنیسین خطاب به ایشان گفت: دو هزار تومان می‌شود. خانم مراجعه‌کننده پاسخ داد: همین مقدار پول همراه دارم، بقیه را برایتان می‌آورم.

رفت و ده دقیقه بعد آمد و بقیه پول را داد و مجدداً خداحافظی کرد و رفت.

من هم خطاب به تکنیسین کردم و گفتم: بنده خدا نمی‌دانست که پول‌های مچاله شده داخل دستش، مربوط به قیمت زمان «هووخشتره» اومپرازول است!

